

۶- دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی، زمزم عشق (شرح مفاهیم عرفانی در نیاپهشی شهید چمران)، مرکز نشر فرهنگی آیه، چاپ اول ۱۳۷۹، ص ۱۹۶.

۷- همان، ص ۱۷۱.

۸- دکتر مصطفی چمران، علی، زیباترین سروده هستی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۹۷.

۹- قرآن کریم، اعراف، ۱۵۸.

۱۰- قرآن کریم، سجده، ۱۳.

۱۱- علامه سید محمد طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ترجمه: حجة الاسلام و المسلمین سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۲، ص ۴۹۴.

۱۲- آیه الله جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت، فقاقت و عدالت)، مرکز نشر اسراء، چاپ اول ۱۳۷۹، صص ۱۱۸-۱۱۷.

۱۳- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن (قسمت اول جزء سی ام) شرکت سهامی انتشار، ج دوم ۱۳۵۶، ص ۱۳۲.

۱۴- ترجمه کلیه خطبه های نهج البلاغه که در متن آورده شده اند، از ترجمه نهج البلاغه دکتر سید جعفر شهیدی می باشد.

۱۵- آیه الله شیخ جعفر سبحانی، فروغ ولایت (تاریخ تحلیلی زندگانی امیرمؤمنان علی علیه السلام)، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، ج چهارم، ۱۳۷۹، ص ۲۸۵.

۱۶- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، انتشارات انصاریان، ج اول ۱۳۷۶، صص ۵۵-۵۴.

۱۷- خطبه شانزدهم.

۱۸- خطبه چهل و یکم.

۱۹- خطبه صد و بیست و نه.

۲۰- خطبه صد و پنجاه و چهارم.

عبدالعزیز  
عصر  
تسبیح  
دکتر محمد اسمعیلی

نهیج البلاغه  
۱۰

شماره ۷

در مقدمه این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که اصولاً حرکت‌های اصلاحی و قیام برای حکومت حق توسط انسانهای معمولی و غیر معصوم کارآیی دارد یا خیر؟ یا به اصطلاح در زمان غیبت معصوم باید دست روی دست گذاشت و به حکم اینکه چنین کاری از غیر معصوم ساخته نیست، منتظر قیام امام معصوم بود و اصولاً وظیفه یک فرد مسلمان در این شرایط چیست؟ آنچه که از قرآن کریم قابل استفاده است، این است که مسئول واقعی قیام به قسط و عدل و برپایی حکومت عادلانه خود مردم هستند حتی پیامبران به عنوان آورندگان شریعت آسمانی و برنامه زندگی، و مسئول اجرای عدالت نیستند و این صریح آیه شریفه در سوره مبارکه حدید آیه ۲۷ می‌باشد که می‌فرماید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.

به تحقیق که ما پیامبران را با دلایل و بینات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم قیام به قسط نمایند.

قیام به قسط وظیفه مردم است و با قیام مردم قسط و عدالت تحقق پیدا می‌کند لذا اگر پیامبران اقدام به برپایی حکومت و اداره قدرت سیاسی در جامعه نمودند منوط به اقبال مردم بود چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیزده سالی که در مکه بودند هیچگاه شرایط اقدام به تشکیل حکومت را نداشتند، شرط

اصلی تشکیل حکومت که اقبال مردم است وجود نداشت لذا پیامبر هم در این مقام برنیامدند اما با ورود به مدینه و آماده شدن شرایط، پیامبر اقدام به این عمل نمودند و تشکیل حکومت دادند و خود نیز مجری و رهبری این حکومت را در دست گرفتند تا نمونه یک حکومت حق را به نمایش بگذارند و با پایان یافتن عصر پیامبر مسلمانان همواره در برابر این آزمایش و مسئولیت الهی بوده‌اند و این آیه شریفه در هر عصری و هر مصری مخاطبین خود را به سوی این مسئولیت اجتماعی فرا می‌خواند لذا در عصری که معصوم نیز حضور ندارد همواره این مسئولیت هست و مسلمانها باید شایستگی خود را در این زمینه به اثبات برسانند. و این مسئولیت در دو بعد تجلی پیدا می‌کند اول شناخت حکومت عادلانه بر اساس کتاب الهی و برنامه‌ای که از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعلام گردیده و نمونه‌ای از آن حکومت در زمان خود پیامبر اکرم و در برهه‌ای از زمان در عصر امام علی علیه السلام به نمایش در آمد و آنگاه مسئولیت اجرای آن حکومت و برقراری نظامی بر اساس الگوی الهی حکومت. البته آنچه که در این میدان رخ خواهد داد آزمایش‌ها و خطاهایی است که صورت خواهد پذیرفت اما با توجه و عنایت به این دو اصل می‌توان ادعا کرد که این حرکت مقدس که بر اساس مسئولیت الهی بنیان‌گذاری شده است، سیر تکاملی خواهد

داشت. یک حکومتی که با داعیه حکومت اسلامی پا به عرصه میدان گذارد باید خصیصه خود انتقادی را سرلوحه کار خود قرار دهد و با آسیب‌شناسی حرکت‌های قبلی همواره رو به آینده‌ای کم آسیب‌تر بردارد و هیچ هراسی نیز از بررسی آسیب‌های حرکت گذشته نداشته باشد البته شرط اساسی کارساز بودن این حرکت و صفا و تعهد و مسئولیت الهی است و البته گسترش فرهنگ انتقاد و پذیرش انتقاد و اصلاح زیربنای حرکت سازنده است.

چنانچه خود مولا علی علیه السلام از مردم این درخواست را دارند و این مسئولیت را متوجه آنان می‌کنند چنانچه می‌فرمایند:

مرا با سخنان خود نستایید و اینکه می‌بینید در راه اجرای فرمان خداوند تلاش می‌کنم برای این است که می‌خواهم خود را از مسئولیت حقوقی که بر گردنم هست خارج سازم حقوقی که خداوند و شما بر گردنم نهاده‌اید و هنوز کاملاً از انجام آنها فراغت نیافته‌ام و واجباتی که به جای نیآورده‌ام، پس آنگونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید با من سخن مگویید و آنچنان که در پیشگاه حکام خشمگین و جبار می‌نشینید با من مباشید و منافقانه با من رفتار ننمایید و هرگز گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید کندی و رزم و نه خیال کنید من در پی بزرگ ساختن خویشم زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه داشتن عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن برای وی مشکل‌تر خواهد بود و با توجه به این از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز

خودداری مکنید زیرا من شخصاً به عنوان یک انسان، خویشتن را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا حفظ فرماید.<sup>(۱)</sup>

با عنایت به این سخنان که از جانب یک رهبر الهی و معصوم ابراز می‌شود به وضوح بیانگر این نکته است که حضرت مولادر مقام ارائه یک الگوی حکومتی برای آیندگان بوده است و الا به خوبی روشن است که نظر مشورتی آن مردم چقدر برای حضرت می‌توانست کارساز باشد! با این روش است که انسان مسلمان پیرو ولایت و با تکامل اجتماعی، سیاسی و عقلانی شایستگی خود را برای برقراری یک نظام عادلانه مبتنی بر تعالیم الهی باید به اثبات برساند و این بستر سازی برای تحقق حکومت آرمانی حضرت مهدی (عج) صورت می‌پذیرد. که با تحقق آن فلسفه تاریخ تشیع به حقیقت خواهد پیوست و حرکت تکاملی آن به نهایت خواهد رسید. با این نگرش و جهت‌گیری به بررسی عنوان فوق یعنی آسیب‌شناسی عصر امام علی علیه السلام می‌پردازیم که انشاءالله چراغی فراراه آینده‌مان باشد.

## فصل اول

یکی از موانع و مشکلاتی که امام علی علیه السلام در حکومت کوتاه مدت خود با آن مواجه بودند که نهایتاً به عنوان یک آسیب جدی در حکومت امام نقش مخرب خود را ایفا نمود،

عامل جهالت، پایین بودن سطح فرهنگ مردم بود. این عامل نیز خود معلول اوضاع و احوال موجود در شبه جزیره عربستان بود زیرا زمانی اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد که اعراب دوران جاهلیت را سپری می کردند برهه ای از تاریخ که اعراب از نظر رذائل اخلاقی و اجتماعی و جهالت و نادانی به نقطه اوج رسیده بودند. (۲) قطعاً یکی از معجزات اسلام هجوم به این فرهنگ و تغییر آن ولو در حد ظاهر بود لذا شایسته است که این مسئله قدری کالبد شکافی شود که این آسیب جدی، که خود بستر بسیاری از آسیب های بعدی بشمار می رفت مورد شناسایی قرار گیرد زیرا در هر حرکت مشابه چنانچه این مسئله مورد غفلت قرار گیرد جامعه در معرض آسیب های مشابه خواهد بود.

این مسئله در زمان رسول خدا ﷺ هم وجود داشت اما علت اینکه جماعت عرب در زمان پیامبر مکرم اسلام مجالی برای نمود پیدا نکرد در این بود که در اثر انقلاب عظیم پیامبر چنان ضربه ای بر پیکره جاهلیت وارد آمد که نظام آن را از هم پاشید و سپاه فرهنگی جاهلیت مجال خودنمایی نیافت و در برابر ابتکارهای پیامبر ﷺ منفعیل شده و عقب نشینی می نمود.

نظیر حادثه سال دوم هجرت که نزدیک بود با جنگی تمام عیار میان اوسیان و خزرجیان درگیر شود که با دخالت

پیامبر ﷺ قضیه فیصله پیدا کرد، اما به عنوان آتش زیر خاکستر باقی ماند که این آتش زیر خاکستر فتنه سقیفه را شعله ور نمود و رهبری اسلام از مسیر اصلی خارج نمود. و این خیانت به انقلاب پیامبر ﷺ یک فرصت بیست و چند ساله ای را برای سازماندهی جاهلیت فراهم آورد و فرصت طلایی تعمیق فرهنگ اسلامی را از رهبری بر حق گرفت که امام علی علیه السلام وارث این وضع جدید و فتنه بزرگ بود.

اینکه به بیان جاهلیت می پردازیم تا عمق این مسئله مورد توجه قرار گیرد و عظمت کاری که صورت گرفت و آسیب هایی که از این ناحیه متوجه انقلاب تکاملی اسلام شد بررسی شود.

جاهلیت به دوره ای اطلاق می شود که از نظر زمانی حدود دو قرن را شامل می شود - ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال قبل از بعثت - امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در خصوص این دوره مطالب مبسوطی ایراد فرموده اند که به نمونه هایی از آن اشاره خواهد شد گویا امام علی علیه السلام می خواستند با یادآوری این دوره هم زشتی های آن را نمایان سازند و هم نعمتی را که اسلام برای آن مردم به ارمغان آورده بود یادآوری کنند.

امام این وضعیت را اینچنین توصیف می کنند.

براستی خداوند محمد مصطفی را - درود خدا بر او و خاندانش - برای جهانیان بیدارگر

و بیم‌دهنده برانگیخت و او را امین وحی خویش ساخت. و شما - ای گروه عرب - بر بدترین آیین و در نابسامان‌ترین شرایط می‌زیستید: در میان سنگلاخهای ناهموار و مارهای پرزهری که از آوازاها نرمند، گوئی بکردند. آب آلوده و ناگوار می‌نوشیدید، و غذای نامناسب و غیربهداشتی می‌خوردید، و خون یکدیگر می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را بریده بودید. بت‌پرستی میان شما رایج بود و گناهان دایر<sup>(۳)</sup> و در فرازی دیگر می‌فرمایند:

خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ را در دوران فترت<sup>(۴)</sup>

فرستاد در دورانی که خواب امت‌ها طولانی شده و فتنه‌ها قصد جدی (برای به راه انداختن هرج و مرج و فساد) داشتند و در دورانی که امور پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود، نور دنیا تیره شده و تاریکی همه جا را احاطه نموده و دنیا چهره قریبای خود را آشکار ساخته بود برگها (درخت حیات در دنیا) زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دلها مسلط و آب (رحمت) دنیا در آن روز چهره خشن و موذی به اهلش نشان می‌داد و به روی جوینده‌اش عبوس و متنفر می‌نگریست میوه دنیای آنروز فتنه و طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس و آنچه مردم روی لباس بر خود می‌بستند شمشیر بود، ای بندگان خدا عبرت بگیرید آن حالات را به یاد بیاورید که

پدران و برادرانان در گرو آنها و بر مبنای آنها مورد محاسبه قرار گرفتند سوگند به جانم دورانها و زمانها میان شما بسیار طول نکشیده است و میان شما و آنان قرنها فاصله نیافتاده است و امروز شما از آن روز که در اصلااب آنها بودید دور نیستید.

سوگند به خدا، رسول خدا به شما نشنوانید مگر اینکه اکنون من آن را به شما می‌شنوانم گوشه‌های شما امروز غیر از گوشه‌های دیروز شما نیست و برای گذشتگان در آن زمان چشم‌هایی باز نشد و دلهایی آماده درک نگشت مگر اینکه در این زمان مثل همان به شما نیز عطا شده است. سوگند به خدا شما پس در گذشته آنان به چیزی بینا نشده‌اید که گذشتگان آن را نمی‌دانستند و شما برای تصاحب امتیازی برگزیده نشدید که آنان از آن محروم بوده‌اند قطعاً بلا و آزمایش برای شما فرود آمده است که افسارش مضطرب، شکم‌بندش سست، ای مردم آنچه که فریب خوردگان در آن غوطه ورنند شما را نفریید زیرا امور فریبنده سایه‌ای است کشیده شده تا مدتی معین.<sup>(۵)</sup>

خداوند سبحان پیامبر اکرم ﷺ را در حالی فرستاد که مردم در وادی حیرت گمراه و آشوب، مشوش و منحرف بودند هواهای نفسانی آنان را در خود غوطه‌ور ساخته، کبر و نخوت در لغزشگاهشان انداخته بود جاهلیت تاریک، آنان را سبک سر و سبک روح (بی شخصیت) نموده بود آنان در تزلزل و اضطراب عمر را در حیرت می‌گذراندند و در بلای ناشی از جهل گرفتار.<sup>(۶)</sup>

جاهلیت در نهج البلاغه به عنوان عصری که در آن، قتل و غارت و کینه و دشمنی<sup>(۷)</sup> اختلاف و تفرقه فساد دینی و اخلاقی، کبر، غرور و تعصب، افتخار به حسب و نسب ارزش جهل و مهجور گذاشتن دانشمندان، گمراهی و خواری جهالت و سنگدلی رواج داشته توصیف شده است.

حال اسلام دعوت خود را در مقابل چنین فرهنگ منحطی آغاز کرده است پیامبر اکرم ﷺ با امدادهای غیبی حرکت عظیم خویش را در مقابل این جامعه آغاز کرد و با قدرتی حیرت‌انگیز پایه‌های جامعه توحیدی را در بطن چنین جامعه‌ای پی ریزی کرد و حرکت فرهنگ ساز خویش را بنا نمود اما واقعیتی که باید بدان توجه نمود این است که فرهنگ و عادات، پدیده‌ای آنی نیست که آنی به وجود آید و آنی تغییر یابد بلکه امری است که در بستر زمان تحقق می‌یابد و در طول زمان نیز دچار تغییر و تحول و دگرگونی می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ حرکتی فرهنگی و بنیادین را آغاز نموده و برای تغییر آن فرهنگ برنامه‌ای منسجم و دراز مدت نیاز بود اگر وضعیت آنچنان که شخص رسول خدا ﷺ طراحی و برنامه‌ریزی کرده بودند پیش می‌رفت و برنامه‌ای را که خود آن حضرت پی ریزی نموده بودند در مسیر صحیح خود ادامه می‌یافت، امید یا جای امیدواری بود که با یک اصلاح زیر بنایی

جامعه به اصلاح بنیادین دست یابد. متأسفانه با پایان دوران کوتاه ده ساله حکومت رسول خدا در مدینه، جاهلیت با تجهیز خود دوباره به میدان آمد و رهبر برگزیده پیامبر از منصب تصمیم‌گیری و رهبری دور افتاد البته صف آرای جاهلیت را می‌توان در اواخر عمر رسول خدا مشاهده نمود و پیامبر خود نیز به این واقعیت تلخ توجه داشته و همه ابتکاراتی که آن حضرت برای تثبیت رهبری امام علی علیه السلام به کار بست نظیر تجهیز لشکر اسامه و تدابیر دیگر کارگر نیافتاد و با عکس‌العمل تا مرز انکار عصمت آن حضرت پیش رفت.<sup>(۸)</sup>

شاید اگر با اصرار پیامبر ﷺ در تعیین رهبری بعد از خود مواجه می‌شدند نبوت او را نیز انکار می‌کردند لذا پیامبر در همین جا سکوت اختیار کردند و مسئله را به دست تقدیر سپردند، اما تا زمان حیات رسول خدا ﷺ ابتکار عمل همچنان در دستان آن حضرت بود با رحلت پیامبر ﷺ، علی علیه السلام با وضعیت دشورای رو برو شدند، از یک طرف سرنوشت اسلام و بقاء قرآن و نام رسول خدا و شعائر دینی و از طرف دیگر رهبری امت اسلامی، مصالحی که حضرت را وادار نمود برای بقاء اسلام سکوت اختیار کنند و به مبارزه نپردازند چراکه ترس از ورود جریانی را داشتند که حتی به بقاء نام اسلام هم قانع نبودند و احتمال از بین رفتن اسلام بسیار جدی بود. اما حضرت ترجیح دادند از

قدرت کناره گیری کنند و با نظارت و هدایت غیر مستقیم به تحکیم مبانی اسلام بپردازند تا با روشنگری های بعدی بتواند افکار عمومی را به میدان قضاوت بکشاند. امام در این باره می فرمایند:

هان ای مردم سوگند به خدا آن شخص جامه خلافت را به تن کرد او خود قطعاً می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد. سپس انبوه فضیلت های انسانی - الهی از قله های روح من به سوی انسانها سرازیر می شود و ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرنندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروانند (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن گردانیدم چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم یا می بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه ای ظلمانی و پر ابهام شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه ای)، حادثه ای بس کوبنده که بزرگسال را فرتوت و کم سال را پیر و انسان با ایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می برد. به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله با دست خالی ترجیح بدهم من راه بردباری در پیش گرفتم چونان که خس و خاشاک در آن فرو رود و گلویی که استخوانی مجرایش را بگیرد.

در این دورانی که امام از آن یاد می کنند ابتکار عمل در برنامه ریزی برای تغییر

فرهنگ در دستان حضرت نبود لذا ما مشاهده می کنیم که جریان آرام آرام به سمت جاهلیت باز می گردد و شاهد خودنمایی مظاهر فرهنگ جاهلی هستیم و با تمام تلاشی که امام به کار می بندد به ویژه با دور شدن از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپری شدن زمان خلافت خلیفه اول و دوم و وارد شدن به دوره عثمان فرهنگ جاهلیت عریان تر به میدان می آید ویژگی های دوران جاهلیت و امتیازات جاهلی به حکومت راه پیدا می کند انتصاب ها و امتیازات خاص بر مبنای وابستگی های عشیره ای شکل می گیرد حکومت فساد و افراد بدنام رواج می یابد، دانشمندان و انسانهای شایسته مورد ضرب و شتم قرار گرفته و منزوی می شوند و حق گوئی و انتقاد و مطالبه حقوق انسانی - تاوانی سنگین به دنبال می آورد. سرنوشت ابوذرها و ابن مسعودها و عمارها گواهانی بر این واقعیت است در این دوران خطرناک وجود امام نقطه امید و چراغ هدایتی است که در آن شب ظلمانی دلها را گرم می کرد تا اینکه به تعبیر امام پایان زندگی سومی هم فرار رسید و رشته هایش پنبه شد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت. امام علی علیه السلام وارث چنین وضعی است، بیست و چهار سال و اندی، حکومت در مسیر دیگری گام نهاده بسیاری از برنامه های پیامبر و تعالیم او به فراموشی سپرده شده سرزمین پهناور اسلامی که بخشهای عظیمی از آن حتی پیامبر را درک

نگرده‌اند. و با فرهنگ و کردار و اخلاق کارگزاران خلفاء، اسلام را شناخته‌اند، در اختیار امام قرار می‌گیرد. در این برهه وضعیت نامناسب به خوبی روشن است و امام نیز خود به این مسئله توجه دارند گویا حضرت می‌دیدند با این میراث گلوگیر موفق نخواهند شد چنانچه در ابتدای هجوم مردم برای بیعت با آن حضرت امام از پذیرش این مسئله سرباز زدند و با عمل خویش به آن جمع گفتند که بیست و چهار سال و اندی دیر به سراغ حضرت آمدند اما انجام وظیفه و به تعبیر حضرت - قیام حجت - حضرت را وادار به پذیرش رهبری جامعه‌ای نابسامان و اوضاعی آشفته و جریانی منحرف نمود.

امام باید دست به یک هنر نمایی در اداره حکومت بزند که هم در حد توان آب رفته را به مسیر اصلی بازگرداند و هم اسلام واقعی را به دنیا معرفی کند و هم فرهنگ سازی برای بیرون آوردن مردم از تاریکی‌های فرهنگ جاهلی بنماید.

وضعیتی که به تصویر کشیده شد بستر جامعه‌ای است که امام علی علیه السلام رهبری آن را بر عهده گرفت و اولین آسیب این جامعه یعنی فساد فرهنگی آن بود که این آسیب یعنی بازگشت فرهنگ جاهلی که در تعارض با فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله بود مشکل عظیمی را برای حضرت به وجود آورد، اولاً امام برای معرفی چهره فرهنگ اصیل اسلامی باید دست به یک اقدام بنیادین بزند

ثانیاً زشتی‌های فرهنگ جاهلی را نمایان سازد. لذا اقدامات امام را در دو قسمت می‌توان مورد بررسی قرار داد.

### ۱- تثبیت و پافشاری بر ارزشها

در اولین گام امام علیه السلام با تمام توان مسیر حرکت خویش را بر احیاء ارزشهای والای فرهنگ محمدی صلی الله علیه و آله بنا نهاد. حتی در پذیرش حکومت به مردم اعلام نمود که ذره‌ای از اقامه ارزشهای اسلام نظیر اجرای عدالت، کوتاه نخواهد آمد. عدالتی که به عنوان یک ارزش به فراموشی سپرده شده بود و جامعه اسلامی می‌رفت تا این ارزش والای الهی را که جان مایه اصلی حکومت اسلامی است از صفحه ذهن خود بزداید لذا امام با تمام توان برای احیای عدالت اقدام می‌کند -

از بازپس‌گیری املاک به ناحق متصرف شده تا تساوی در برخورداری از حقوق بیت‌المال - در همین جا ما شاهد بروز اولین آسیب حکومت امام علی علیه السلام هستیم این عدالت‌گر

چه برای توده‌های پابره‌نه و مظلوم، ارزشی شیرین است اما برای شکم‌هایی که دو دهه بی‌محابا در چراگاه بیت‌المال همچون شتران مست و رها چریده‌اند و از حقوق اضافی برخوردار شده‌اند بسی دردناک و غیر قابل پذیرش است لذا کارشکنی‌ها آغاز می‌شود شاید ریشه برخی از حوادث بعدی حکومت امام علی علیه السلام را بتوان در همین جا جستجو کرد. اما برای امام علیه السلام، آنچه که اهمیت دارد



زنده کردن مشخصه‌های جامعه اسلامی است که با هجوم فرهنگ جاهلی می‌رفت تا فقط نامی از آن بماند برای امام مهم این است که بشریت، که مرز فرهنگ جاهلی و فرهنگ اسلامی را به وضوح و روشنی دریابد، لذا امام یکی پس از دیگری ارزشهای متروک جامعه محمدی ﷺ را از گوشه انزوا به صحنه حضور فرا می‌خواند. ارزشهایی همچون تقوا، عدالت، حقوق انسانها، مسئولیت حکومت و پاسخگویی آن و...

## ۲- زدودن ارزشهای جاهلی

جبهه دیگر حرکت امام علی علیه السلام زدودن ارزشهای جاهلی بود که در زمان پیامبر به ضعف گراییده و عقب رانده شده بود بعد از رحلت پیامبر مجدداً به صحنه بازگشته بود. ضد ارزشهایی چون تعصب‌های قومی - قبیله‌ای - تفاخرهای قبیله‌ای - امتیازطلبی‌های بی‌ضابطه و... امام علیه السلام در مقابله با این ضد ارزشها چنان قاطعانه وارد میدان می‌شود که حیرت همگان را بر می‌انگیزد وقتی از سهم بیت‌المال به سید قریشی به اندازه غلام او پرداخت می‌کند چنان شوکی به جامعه وارد می‌شود که مانند موجی جامعه را در برمی‌گیرد و مخالفت کسانی که منافعشان به خطر افتاده بود آغاز می‌شود.

اقدامات امام علی علیه السلام با عکس‌العمل کسانی که در سایه حکومت خلفا از امتیازات

ویژه‌ای برخوردار شده بودند، مواجه می‌شود زمزمه‌های ناراضیتی شنیده شده و عصیان آغاز می‌گردد.

حکومت شام از فرمان امام سرپیچی می‌کند و تدارک نبردی عظیم فراهم می‌آید. حادثه جنگ صفین و حوادث بعد آن یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندد ما در اینجا در مقام نقل تاریخ نیستیم بحث ما در تأثیر فرهنگ جاهلی در آسیب‌پذیری حکومت امام است. حوادث مهیبی که می‌توانست هر حکومتی را به زانو درآورد اما حکومت قدرتمند امام به فرماندهی شخصیت بی‌نظیر تاریخ اسلام یکی پس از دیگری از این فتنه‌ها سربلند بیرون می‌آید فتنه‌های عظیمی که به تعبیر آن حضرت جز خود او کسی قادر به دفع آن نبود.

اما سخن اینجاست چه شد که حضرت در نهایت نتوانست فتنه را ریشه کن کند، و جهان اسلام را از این غده چرکین رهایی بخشد داستان حکمیت چرا به وجود آمد و گسترش پیدا کرد تا آنجا که تبدیل به فتنه‌ای عظیم گردید که از دل آن برخورد مرگ‌آفرینی چون نهروان بیرون آمد. البته اگر بخواهیم واقع بینانه این حوادث را مورد بررسی قرار دهیم عوامل مختلفی را در آن دخیل می‌بینیم و قطعاً یکی از ریشه‌های این قضایا نادانسی، جهالت، سطحی‌نگری و سبک مغزی مردم بود که امام را وادار به پذیرش حکمیت می‌کند در این مورد امام سخنی دارد که

جالب توجه است. فرمودند:

آیا وقتی که سپاهیان معاویه قرآن‌ها را از روی مکر و حيله گری و نیرنگ بلند کردند آیا شما نبودید که گفتید آنان برادران ما هستند و دعوت ما را به اسلام پذیرفتند آنان از ما قطع نظر کردن از گذشته را می‌خواهند و آنان به کتاب خدا پناه برده‌اند پس رأی صحیح این است که از آنان بپذیریم... من گفتم در این نیرنگی که به راه انداخته‌اند ظاهر از ایمان وجود دارد لکن باطن آن عداوت... با همه اصراری که من برای رد مسأله حکمیت داشتم کاری که آن نابکاران می‌خواستند انجام شد و من دیدم که شما بودید که این کار نابخردانه و فسادانگیز را در اختیار آنان گذاشتید.

سپاه شام آنچنان بر مرکب جهالت مردم سوار بود که با حيله گری‌ها موقعیتی را فراهم می‌آورد که عده‌ای از یاران امام در حقانیت او شک نموده و او را متهم به بی‌تدبیری و حتی به گناه کبیره می‌نمایند. اگر نبود کوتاه فکری و نادانی و ظاهرینینی و جهالت یاران امام معاویه هرگز نمی‌توانست به اهداف شومش دست پیدا کند.

نتیجه‌ای که از بررسی این فصل حاصل می‌شود این است که هر انقلابی اگر بخواهد بماند و بالنده شود ناچار باید فرهنگ خود را در عرصه اجتماع تعمیق بخشد بررسی تاریخ اسلام به خوبی نشان می‌دهد که اگر بلافاصله بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سکان کشتی جامعه

در اختیار امام علی علیه السلام قرار می‌گرفت با ارزشهای والای اسلامی، ارکان جامعه را تحکیم می‌بخشید، لذا می‌بینیم که امام بعد دوران فترت ۲۴ ساله هنگام قرار گرفتن در مسند خلافت اولین اقداماتی که آغاز می‌کنند زنده کردن ارزشهای ناب اسلامی، فرهنگ سازی است و این فرهنگ سازی را از دستگاه خلافت آغاز نمود تا در میان توده‌های مردم با سرعت بیشتری رواج یابد، اما افسوس که شرایط موجود مجال این اصلاحات را به امام نداد اما درسی که آن امام همام در برابر تاریخ و علی‌الخصوص در برابر شیعیان ارائه نموده‌اند، برای همیشه تاریخ درس فراموش نشدنی و جاودانه خواهد بود.

## فصل دوم

### عملکرد خلفاء

در این فصل به عملکرد خلفا و نقشی که آنها بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهان اسلام ایفاء کردند و تأثیری که در شئون مختلف جامعه گذاشتند می‌پردازیم چون در مقام بررسی آسیب‌های عصر امام علی علیه السلام هستیم لذا در بررسی نقش خلفاء نیز بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت، عملکرد خلفاء را از چند جنبه می‌توان مورد توجه قرار داد.

الف: خارج ساختن جریان رهبری از امامت به خلافت

یکی از آسیب‌های بنیادینی که از سقیفه نشأت گرفت و دنیای اسلام را تحت تأثیر جدی قرار داد خارج ساختن جریان رهبری از امامت به خلافت بود.

امامت به عنوان شأنی از شئون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که با رحلت آن حضرت پایان نمی‌پذیرد و حقیقتی است که باید در جهان اسلام ادامه یابد، بنابراین تداوم رهبری الهی توسط شخص نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برنامهریزی شد،<sup>(۹)</sup> اما نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که رهبر جامعه‌ای که به عنوان امام نقش ایفاء می‌کند با حاکمی که خود را خلیفه می‌خواند بسیار تفاوت دارد. در بحث امامت، صلاحیت‌های ممتازی لحاظ شده که امام را شایسته قافله سالاری امت اسلامی می‌سازد، صفاتی همچون عصمت، علم، عدالت و... که در صورت تجمع در یک فرد او را در مقام امامت قرار می‌دهد لذا جایگاه امام متفاوت است با کسی که طبق نظر اهل حل و عقد<sup>(۱۰)</sup> یا با نظر شورا یا حتی با نظر مردم بر منصب حاکمیت و رهبری تکیه می‌زند. یکی از آسیب‌های جبران ناپذیری که بر پیکره جهان اسلام وارد شد، محروم کردن امت از تداوم رهبری الهی بود زیرا مردمی که تازه از تاریکی جاهلیت بیرون آمده بودند می‌بایست سالیانی تحت تربیت الهی قرار می‌گرفتند تا شایسته نام امت اسلام قرار گیرند.

آری، همچنان که قرآن کریم تصریح

دارد اظهار شهادتین اول راه مسلمانی است و تارسیدن به جایگاه ایمان فاصله بسیاری باقی مانده و باید صفات بسیاری کسب شود تا بتوان بر مسلمانی اطلاق مؤمن نمود: «قالت الاعراب أمانا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم و ان تطیعوا الله و رسوله...»

اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو شما ایمان نیاوردید و لکن بگویید ما اسلام آوردیم و هنوز ایمان در قلبهای شما داخل نشده است تا اینکه خدا را اطاعت کنید و رسولش را...

برای ساختن یک جامعه مؤمن رهبری امام معصوم لازم بود تا با تصرفات معنوی و هدایت جامعه را به سر منزل مقصود هدایت کند زیرا تا کسی را خداوند هدایت نکند هدایت دیگران را به او نمی‌سپارد<sup>(۱۱)</sup> و جامعه از رسول خدا اطاعت نکردند و جمعیت انبوهی که در غدیر خم شاهد بر نصب مولا علی عَلِيٌّ بر امامت امت بودند حاضر نشدند در صحنه حاضر شده و او را یاری کنند. از پیکره اسلام آن دسته‌ای از این هدایت بهره‌مند شدند که حول محور امامت اهل بیت عصمت و طهارت گرد آمدند که متأسفانه در اقلیت و مظلومیت قرار داشتند اما جهان اسلام هزینه این آسیب بزرگ را پرداخت. جریان خلافت نه تنها رهبری امت اسلامی را از امامت خارج نمود بلکه با تمام ابزارهای تبلیغاتی که در اختیار برد سعی نمودند این حقیقت مهم را به گونه‌ای واژگونه

جلوه کنند که ذهنیت جهان اسلام از رهبری الهی منصرف شود و در واقع آنچه واقع شد رهبری جامعه اسلامی را از آسمان به زمین کشاند.

### ب: انحراف عقیدتی اجتماعی

اولین اقداماتی که از جانب خلیفه اول و دوم پیگیری و در نهایت در زمان خلیفه سوم



او حلال ابدی، لذا وقتی می بینیم خون مسلمانان هدر می رود و قاتل قصاص نمی شود حتی عمل شنیع او اجتهاد تلقی می شود،<sup>(۱۲)</sup> وقتی فرزند پیامبر ﷺ از ارث مسلم پدر محروم می شود. و وقتی خلیفه دوم باگستاخی تمام اعلام می کند:

«متعتان کانتا علی عهد رسول الله ﷺ انا احرمهما و اعاقب علیهما: متعة النساء و متعة الحج»<sup>(۱۳)</sup>

کار را به جایی می رساند که عثمان در مقام رقابت با پیامبر ﷺ بر می آید و زشت ترین و قبیح ترین اعمال را مرتکب می شود که لیست این اعمال را علمای عامه خود ذکر نموده اند. این بدایع خود از جمله انحرافات و آسیبهای بزرگی بود که امام را بتوان داشت تا جهت رفع آنها اقدام کند.

### ج: فساد سیاسی

تا جایی که به نام خلیفه رسول الله هر نوع ظلم و ستمی را روا می داشتند از حبس و شکنجه و تبعید یاران رسول خدا تا ظلم و ستم در تقسیم بیت المال و تبعیض های ناروا و گماردن فساق و فجاری که حتی بعضی از آنها رسماً و به اسم توسط پیامبر طرد شده بودند که حکم بن ابی العاص به طرید رسول الله معروف بود، این چهره های بود که از اسلام به مللی که جدید الاسلام بودند معرفی می شد با این وضع دیگر نباید تعجب کرد وقتی حضرت علی ﷺ در محراب به شهادت

به اوج خود رسید ظهور بدعت ها به دست ایشان بود. مسئله بدعت ها را از دو جهت می توان مورد توجه قرار داد. یکی از نظر بررسی خود عملی که به عنوان بدعت واقع شد به عنوان یک فعل حرام و گناه و فسق آور، و دوم غایتی که بر این بدعت مترتب بود و آن شکستن قداست پیامبر اسلام به عنوان سفیر الهی که حرام او تا ابد باید حرام باشد و حلال

می‌رسند عده‌ای از اهل شام از خود می‌پرسند  
علی در مسجد چه کار می‌کرده است؟

این عملکردها از اسلام پوستین وارونه‌ای  
ساخت که شباهت چندانی به اسلام  
محمدی ﷺ نداشت، مروری بر خطبه  
سوم نهج البلاغه به خوبی پرده از چهره آنچه  
که به دست آن سه تن بر اسلام رفت،  
برمی‌دارد.

ما در این دوره با دین ابزاری مواجه  
هستیم بدین معنی دین، ابزاری برای دنیاطلبی  
افراد قرار می‌گیرد. طبیعی است که در چنین  
شرایطی دیگر حرمتی برای دین باقی نخواهد  
ماند و به تعبیر امام ﷺ به درخت دین  
استدلال شد برای ضایع ساختن ثمره آن. (۱۴)

آری امام در دوران حکومت پنج ساله  
خویش برای احیاء درختی اقدام کردند که  
موریانه‌های جهالت درون آن را فرسوده  
ساخته بودند وقتی ما با مطالعه تاریخ به عمق  
آسیبی که به اسلام رسید آشنا می‌شویم  
عظمت کار امام ﷺ و بزرگی تلاش او برای  
زنده نگه داشتن اسلام در مقابل دیدگان ما  
آشکار می‌شود. آری امام جامعه‌ای را سر پا  
نگهداشت که به تعبیر آن حضرت لباس کهنه  
و پوسیده‌ای را می‌ماند که از هر طرف دوخته  
می‌شد از جانب دیگر دریده می‌گردید. (۱۵)

چنین جامعه‌ای در اختیار امام علی ﷺ  
قرار می‌گیرد و حتی آن مردم به جان آمده‌ای  
که سراغ امام آمدند امام را برای خود  
می‌خواستند تا داد آنان را بستانند و بیعتی را که

با امام بستند، با او به عنوان یک خلیفه بیعت  
بستند نه به عنوان یک امام معصوم مفترض  
الطاعة و این یکی از آسیب‌های جدی عصر  
امام علی ﷺ بود که به تحقیق فتنه‌هایی مانند  
فتنه خوارج نهروان از همینجا سیراب شد.

فردی مانند مالک اشتر مولا را امام  
خویش می‌داند او که در جنگ صفین به  
دیرک‌های خیمه معاویه رسیده وقتی با فرمان  
امام مبنی بر بازگشت و چشم‌پوشی از غرور  
پیروزی مواجه می‌شود بی چون و چرا بر  
می‌گردد زیرا برای او پیروزی، اطاعت از امام  
خویش است، اما اصحاب خوارج را می‌بینیم  
که وقتی حکمیت را خود بر امام تحمیل  
می‌کنند و او را وادار به عهده می‌کنند که  
خود قبول نداشته، توقع پیمان شکنی از امام  
دارند و وقتی امام را پیمان شکن نمی‌یابند او  
را متهم به اشتباه و گناه و نهایتاً کفر می‌کنند،  
همه این جریانات از روزی آغاز شد که  
رهبری جامعه از امامت به خلافت تبدیل شد.

## فصل سوم

در این فصل به بُعد دیگری از زمینه‌های  
آسیب اجتماعی عصر امام علی ﷺ  
می‌پردازیم که فتنه جمل یکی از ثمرات  
نامیمون آن آسیب اجتماعی است. همانطور  
که پیش از این نیز گذشت اوضاع اجتماعی  
عرب قبل از اسلام بر طبقات اجتماعی  
خاصی استوار بود و هر طبقه از امتیازات  
خاصی بهره‌مند بود، قوم و عشیره و سرمایه و

را شنیده و به آن گوش فرا داده و درکش کرده بودند ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان بیاراست تا در جاذبه زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.<sup>(۱۷)</sup>

اگر نگاهی به دنیاطلبی خواص در آن دوره بیافکنیم به خوبی در خواهیم یافت که برگرداندن جریان امور به مسیر حق چه کار دشوار و صعبی بود شکمهایی که بیست و چند سال به پرخوری و امتیازات ناروا عادت کرده بودند وقتی با عدالت قاطع و بی‌گذشت امام مواجه می‌شوند چه وضعی خواهند داشت؟ اینک نیم‌نگاهی به تاریخ و توجیهی به آنچه که واقع شد و زمینه آسیب بزرگی در حکومت امام را فراهم ساخت.

حال بینیم بر سر این غنیمت چه آمد. مورخین نوشته‌اند<sup>(۱۸)</sup> عثمان دخترش را به عبدالله بن خالد بن اسید تزویج کرد و دستور داد تا ششصد هزار درهم به او بدهند و به عبدالله بن عامر نوشت که آن را از بیت‌المال بصره بپردازند، ابواسحاق از عبدالرحمن بن سیار روایت کرده که مأمور زکاتهای مسلمانان را در بازارهای مدینه دیدم که هرگاه شب می‌رسید آنها را نزد عثمان می‌آورد و به او دستور می‌داد که آنها را به حکم بن ابی العاص تحویل دهد. عثمان هرگاه به یکی از خویشاوندان خود جایزه‌ای می‌داد آن را از بیت‌المال فراهم می‌ساخت و خزانه‌دار امروز و فردا می‌کرد و به او می‌گفت: می‌رسد و خدا بخواهد به تو پرداخت می‌کنم پس بر او

اصرار ورزید و گفت تو خزانه دار ما بیش نیستی پس هرگاه به تو بخشیدیم بگیر و هرگاه از تو خاموش ماندیم خاموش باش. گفت: به خدا قسم که من خزانه‌دار تو و یا خویشاوندان تو نیستم تنها من خزانه‌دار مسلمانانم آنگاه در روز جمعه در حالی که عثمان خطبه می‌خواند کلید را در آورد و گفت ای مردم عثمان گمان برده که من خزانه‌دار او و خویشان او هستم حال آنکه من خزانه‌دار مسلمین بودم و این هم کلیدهای بیت‌المال شماست و آنها را انداخت، پس عثمان کلیدها را برداشت و به زید بن ثابت سپرد.

درباره حیف و میل‌ها و مال‌اندوزیهای عصر عثمان، مسعودی چنین نوشته: عثمان در مدینه خانه‌ای ساخت و آن را با سنگ و آهک بر آورد و درهای خانه را از چوب ساج و عرعر ساخت و هم‌در مدینه اموال و باغها و چشمه‌های بسیار داشت در ایام عثمان بسیاری از صحابه ملکها و خانه‌ها فراهم کردند و از جمله زبیر بن عوام خانه‌ای در بصره ساخت که تا کنون - یعنی به سال ۳۲۲- معروف است و تجار و مالداران و کشتی‌انان بحرینی و دیگران آنجا فرود می‌آیند و در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی ساخت آنچه درباره خانه‌ها و املاک وی گفتیم هنوز هم معروف است و پوشیده نیست موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کتیز داشت و در ولایاتی که گفتیم املاکی به جا گذاشت

قدرت شمشیر اموری بودند که موجد امتیازات اجتماعی بودند اسلام با ظهور خود زیربنای این امتیازات را که اموری باطل می دانست ویران کرد و به جای آن امتیاز تقوا و ایمان و سبق در ایمان را به میان آورد اینها امتیازاتی بودند که برای طبقه خاصی وضع نشده بودند میدان برای مسابقه همگان باز بود، در این میدان یک غلام سیاه حبشی آن امکان را داشت که به بالاترین مقام معنوی دست یابد و یک سید قریشی را عقب بزند، این وضعیتی بود که تحمل آن برای صاحبان امتیازات دوره جاهلی بسیار مشکل بود. لذا آنچه که شاهد هستیم پس از رسول خدا ﷺ و روی کار آمدن خلفا اولین اقدامی که صورت می پذیرد به رسمیت شناختن همان امتیازات جاهلی به صورتهای جدید است. سهم زنان پیامبر از بیت المال افزایش می یابد و از آن میان سهم عایشه بیشتر از بقیه، در این میان کسی سؤال نکرد چرا باید سهم عایشه بیشتر از بقیه زنان پیامبر باشد، آیا عایشه پرعائله بود، او که فرزندی نداشت و اصلاً چرا سهم زنان پیامبر باید بیشتر از بقیه باشد، بدریون و احدیها امتیاز بیشتری می گیرند و بعد به کسانی که در جنگ های رده شرکت کرده بودند. آیا این به این معنا نیست که با سوء استفاده از ارادت مردم به شخص رسول خدا ﷺ فتح باب اقدامات بعدی صورت می گیرد. موقعیت جدید سرزمین پهناور اسلامی و سرازیر

شدن درهم و دینارها به مرکز حکومت سفره گسترده ای را پدید آورد و موقعیت برای شکم پرستان و دنیاطلبان فراهم شد، بی تقوایی حکومت نیز ابزار لازم را در اختیار آنان قرار داده و تا مسابقه ای بی انتها را آغاز کنند در این میان کسانی که در کنار رسول خدا ﷺ شمشیر زده بودند و سابقه ای در اسلام داشتند طبعاً خود را احق می دانستند و اگر قرار بود امتیازی قائل شوند ایشان خود را افراد واجد اولویت می دانستند و لذا همانها که باید در قبال انحراف حکومت می ایستادند سر در آخور فرو برده و مشغول کامجویی از

دنیا شدند و به تعبیر امام  
 لشد ما تشظراً ضرعياً<sup>(۱۶)</sup>

آن دو چه سخت پستان خلافت را میان خود تقسیم کردند، و این پستان خلافت افراد بسیاری را از امتیازات ناروا سیراب کرد.

آری آیا کسی که چنین سر در آخور دنیا داشت می توانست گوشی شنوا داشته باشد، امام به خوبی پیمان شکنی عده ای را معلول این وضعیت می داند.

هنگامی که به زمامداری برخاستم گروهی عهد خود را شکستند، جمعی دیگر از راه منحرف شدند و گروه دیگری ستمکاری را پیشه خود کردند گویی آنها سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است: ما آن سرای ابدیت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوا می ورزند، آری به خدا سوگند آنان کلام خدا

طلحة بن عبدالله تمیمی در کوفه خانه‌ای ساخت که هم اکنون در محله کناسه به نام دار الطلحین معروف است از املاک عراق روزانه هزار دینار در آمد داشت و بیشتر از این نیز گفته‌اند در ناحیه سرراه بیش از این در آمد داشت، در مدینه نیز خانه‌ای بساخت و آجر و گچ و ساج در آن به کار برد. عبدالرحمن بن عوف زهری نیز خانه وسیعی بساخت. در طوبله او یکصد اسب بود و هزار شتر و دهها هزار گوسفند داشت و پس از وفاتش یک چهارم از یک هشتم مالش هشتاد و چهار هزار دینار بود! سعد بن ابی وقاص نیز در عقیق خانه‌ای مرتفع و وسیع بنا کرد و بالای آن بالکنها ساخت، سعید بن مسیب گوید وقتی زید بن ثابت بمرد چندان طلا و نقره به جا گذاشته بود که آن را با تبر می شکستند به جز اموال و املاک دیگر که قیمت آن یکصد هزار دینار بود.<sup>(۱۹)</sup>

افرادی که شمه‌ای از دنیا طلبی و مال اندوزی آنان ذکر شد جزء اصحاب شورا بودند آیا تعجب می‌کنیم که امام علی علیه السلام از میان این شورا انتخاب نشدند و عثمان انتخاب شد! امام علیه السلام بیماری عارض شده بر جامعه اسلامی را در فرازی از خطبه شششنبه به خط و شماس و تکون و اعتراض تعبیر می‌کنند که در واقع تصویری است از راهی که طی شد. انحراف از مسیر مستقیم و آنگاه خودسری و خودکامگی و رنگ عوض کردن و تزلزل و اعتراض، این جامعه بیمار در خدمت امام

قرار می‌گیرد، جامعه‌ای که بزرگان‌ش به دنیا زدگی و دنیا طلبی گرفتار شده‌اند دنیا زدگی که به صریح قرآن کریم ریشه کفر است: و یل للکافرین من عذاب شدید الذین یستحبون الحیاة الدنیا علی الآخرة<sup>(۲۰)</sup>

کفر به حق و ایستادگی در برابر آن امام باید در حکومتش که خود نیز می‌داند امیدی به موفقیت و کامیابی در کوتاه مدت وجود ندارد که با آن مردم به جایی نمی‌رسد.

اما باید کاری کند که مردم عدالت فراموش شده را به یاد بیاورند و لذا امتیازات ناروا را حذف و عدالت محمدی صلی الله علیه و آله را به نمایش می‌گذارد و در اجرای عدالت ذره‌ای کوتاه نمی‌آید وقتی حکومت یمن به طلحه داده شد و حکومت بحرین به زبیر و همان لحظه که حکم را گرفتند گفتند خداوند لطف شما را از این صله رحمی که کردید کم نکند<sup>(۲۱)</sup> آنان می‌پنداشتند حکومت امام همچون حکومت پیشینیان است. که حکومت را طعمه و حق شخصی پندارد و به خویشان و دوستان به عنوان صله رحم بذل و بخشش کند اینجا دیگر حجت بر امام تمام می‌شود که اینان شایسته حکومت نیستند چرا که دیدگاه اینان نسبت به حکومت غنیمت و طعمه‌ای است که برای بهره برداری به آنان داده شده است، لذا امام حکم را از ایشان گرفته و پاره کردند و فرمودند: حکومت مسلمین چه ارتباطی به صله رحم دارد و به همین دلیل بود که امام دیگر به ایشان منصبی



نسپرد و ایشان را به مشورت در امور نیز نخواند زیرا فکر بیمار ایشان نمی‌توانست مشکلی از مسلمین را حل نماید. از همین جا بود که ایشان از امام جدا شدند و برای جبران امتیازاتشان سر به پیمان شکنی و شورش برداشتند و غائله جمل به دست ایشان رهبری شد و عاقبت خود قربانی فتنه‌ای شدند که بر پا نموده بودند اما هر کدام از این فتنه‌ها، فتنه جمل، صفین و نهروان، حکومت نوپای علی علیه السلام با یاران قلیل وفادارش را به غایت ضعیف ساخت و توده‌های ضعیف الایمان و سست عنصر را دچار فرسودگی ساخت و کم‌کم سر از فرمانبری امام برتافتند.

در مقابل این جریان، سپاه شام قرار دارد که مقید به هیچ قید اخلاقی، اعتقادی و انسانی نیست و امتیاز دادن و خریدن افراد و زنده کردن تفاخرهای جاهلی در مسیر باطل خویش با انگیزه وارد میدان شده بودند اما سپاه امام با آن رهبری قدرتمند و توانا و به دلیل ضعف انگیزه و فرسودگی نهایتاً در برابر شامی‌ها ناتوان شدند. و بسی ناگوار بود بر آن اسطوره غیرت و شجاعت وقتی می‌بیند انسانهای بی ارزش با توطئه و فتنه یا حملات پی در پی مرزهای حکومت او را مورد غارت قرار می‌دهند و او نمی‌تواند کاری بکند زیرا فرمان بسیج عمومی می‌دهد ولی اطاعت نمی‌شود. آری امیری که اطاعت نشود چه قدرتی خواهد داشت؟ خطبه بیست و نهم نهج البلاغه غم را روانه دل انسان حق طلب

می‌کند، امام با دنیایی از رنج و غصه زبان به ملامت پیروان خود می‌گشاید و می‌گوید:

ای مردمی که بدنهایتان در کنار یکدیگر ولی هواهایتان گوناگون است سخن شما سنگ‌های سخت را سست می‌کند و کارتان دشمنان را درباره شما به طمع می‌اندازد وقتی که در مجالس می‌نشینید از همه جا سخن می‌رانید و هنگامی که جنگ به سراغتان می‌آید فریاد بر می‌آورید ای جنگ از ما دور شو! دعوت و تحریک کسی که شما را به سوی دفاع حق بخواند ارزشی ندارد و آن کس که زیر شکنجه شما قرار بگیرد هرگز دل راحتی نخواهد داشت (کاری جز این ندارید که در برابر دعوت من برای دفاع از حق) با سخنان گمراه کننده عذر می‌تراشید از من خواستید جنگ را به تأخیر بیاوریم چونان بدهکاری که از طلبکار خود تمديد می‌خواهد، انسان ذلیل و خوار از ورود ستم بر خود جلوگیری نمی‌کند، حق بدون جدیت قابل وصول نیست (شگفتا!) کدامین خانه و وطن را جز خانه و وطن خود از اشغال بیگانگان ممنوع خواهید ساخت و با کدامین رهبر پس از من به میدان نبرد وارد خواهید شد، سوگند به خدا فریب تباه کننده خورد کسی که شما او را فریب دادید سوگند به خدا کسی که شما را وسیله برد قرار داد، (بازنده‌ترین) نومید کننده‌ترین سهم را بر گزیند و کسی که به وسیله شما به سوی دشمنش تیر انداخت تیری شکسته و بی‌بیکان رها کرد، سوگند به خدا اکنون دیگر نه گفتارتان را تصدیق می‌کنم و نه امیدی به یاریتان دارم و نه دشمن را به وسیله شما تهدید می‌کنم....

دنیاطلبی از بیماریهای مهلکی بود که در

طول بیست و چهار سال حکومت خلفا جامعه اسلامی را به صورتهای مختلف در خود گرفتار ساخت و در این فضای بیمارگونه بود که زمام امور در نهایت به دست آزادشدگان و نفرین شدگان پیامبر افتاد و سلسله نامبارک بنی امیه برای دهه‌هایی جامعه را به سوی ورطه هلاکت کشاند، حرکتی که امام علی علیه السلام آغاز کرد، پس از شهادت امام با مجاهدتهای امام حسن مجتبی علیه السلام تداوم یافت و نهایتاً با خون حسین بن علی علیه السلام بود که اسلام از نابودی حتمی نجات یافت.

## فصل چهارم

در این فصل بر آنیم تا باب جدیدی در آسیب‌شناسی را مورد بررسی قرار دهیم یا به عبارت دیگر از یک آسیب موهوم کالبد شکافی کنیم و این بر می‌گردد به ماهیت حکومت امام و شیوه حکومت او، عده‌ای می‌پندارند امام می‌توانست به گونه‌ای دیگر عمل کند و با این عمل پایه حکومت خویش را مستحکم کند آنگاه به اقدامات اصلاحی خود دست بزند و شاید اقدام امام را در عزل بعضی از عمال خلفای قبلی عجولانه تلقی کنند و عده‌ای نیز توقع داشته باشند امام نیز از ترفندی سیاسی بهره‌جسته و رقیب را از میدان به در کند تا مجالی بیشتر برای استقرار حکومت پیدا کند و در سطح وسیع‌تری دست به اصلاحات بزند. رد پای این دیدگاه را در زمان امام نیز می‌توان مشاهده کرد، امام

در پاسخ عده‌ای که به ایشان می‌گفتند: در پرداخت بیت‌المال برای دلجویی سهم بعضی را بیشتر کنند و از تقسیم مساوی بیت‌المال او را نهی می‌نمودند، می‌فرماید: آیا شما مرا امر می‌کنید که در قلمرو زمامداری خود با ستمکاری پیروز شوم، سوگند به خدا هرگز چنین کاری نمی‌کنم مادامی که شب و روز پشت سر هم می‌آیند و می‌روند مادامی که ستاره‌ای به دنبال ستاره‌ای حرکت می‌کند اگر مال از آن من بود همه را در تقسیم آن مساوی می‌گرفتم، چه رسد به اینکه مال قطعاً مال خداست. <sup>(۲۲)</sup>

و یا وقتی امام زمزمه مردم را در مورد اینکه معاویه را زیرک‌تر از امام می‌خوانند می‌فرماید:

سوگند به خدا معاویه داهی‌تر و هشیارتر از من نیست ولی او عهد می‌شکند و مرتکب فسق می‌گردد و اگر زشتی پیمان شکنی نبود از مکارترین مردم بودم. <sup>(۲۳)</sup>

پاسخهای امام گویای این دیدگاه در بین مردم زمان خود است و شاید این مطلب در زمانهای بعد هم از طرف عده‌ای بیان شده باشد. مطالب فوق و اینکه آیا امام در حکومت خود مصلحت‌اندیشی داشته است یا خیر؟ گاه شنیده می‌شود که عده‌ای با شور و حرارت وقتی مشخصه حکومت امام را بر می‌شمارند از عدم مصلحت‌اندیشی توسط ایشان یاد می‌کنند برای پاسخ دادن به سؤالات فوق ابتدا باید چند مطلب روشن شود. نخست اینکه امام به حکومت چگونه نگاه

می‌کنند. آیا حکومت بلاصالة برای امام هدف است؟ چنانچه در فصل اول نیز بدان اشاره شد از سخنان امام استفاده می‌شود که حکومت خود هیچ مرغوبیتی برای امام ندارد و بی‌ارزش‌تر از آن است که حضرت را به خود جلب کند. در خطبه ششقیه دیدگاه خود را نسبت به حکومت بدون غایت الهی آن، چنین بیان می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان درباره عدم تحمل پرخوری ستمکاری و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله بی‌اعتنایی سیراب می‌کردم، در آن هنگام می‌فهمیدید که این دنیای شما نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است. (۲۴)

همچنین ابن عباس نقل می‌کند در ذی‌قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که کفشش را وصله می‌کرد به من فرمود ارزش این کفش چیست؟ گفتم: ارزشی ندارد، فرمود: سوگند به خدا این کفش در نزد من محبوب‌تر از زمامداری بر شماست مگر اینکه حقی را بر پا دارم و یا باطلی را از بین ببرم. (۲۵)

پس حکومت فی‌نفسه برای امام هرگز مطرح نبوده است تا برای نگهداری آن به هر قیمتی تلاش کند، امام حکومت را طعمه و غنیمت نمی‌دانست که به واسطه رسیدن به آن

به بهره برداری از آن بیاندهد بلکه حکومت وسیله احقاق حق و ابطال باطل است.

نکته دیگری که باید روشن شود این است که آیا امام می‌دانست که موفق نمی‌شود یا به امید موفقیت و برپایی حکومت ایده‌آل خود پا به میدان گذاشت؟ پاسخ این سؤال نیز از خود نهج‌البلاغه قابل وصول است چنانچه از سخنان آن حضرت هنگامی که مردم خواستند پس از کشته شدن عثمان با او بیعت کنند فرمود:

مرا رها کنید و از دیگری التماس کنید زیرا ما به استقبال امری می‌رویم که جنبه‌ها و رنگ‌هایی دارد که دل‌ها بر آن تاب نیاورد و عقول بر آن ثبات نمی‌دارد، آفاق فضای آینده را ابر فرا گرفته و راه راست مشوه و ناشناخته است. (۲۶)

حال سخن این است چرا امام علیه السلام پذیرفت در حالی که جو را مناسب نمی‌دید و آسیب‌ها را مشاهده می‌کرد و واقف بود که این مردم تحمل نخواهند آورد؟ پاسخ این است که امام به دنبال انجام وظیفه است و به غایت و نتیجه نمی‌اندیشد و خود را مأمور به وظیفه می‌داند نه مأمور به نتیجه لذا وقتی عده‌ای اعلام آمادگی می‌کنند امام حجت را تمام و به دنبال انجام وظیفه حرکت می‌کند.

حال می‌پردازیم به پاسخ سؤالهایی که در ابتدای فصل مطرح شد، سؤال نخست اینکه چرا امام با باطل مدارا نکرد و به اصطلاح سیاست بازی نکرد که پایه‌های حکومت خویش را مستحکم سازد، پاسخ این سؤال بر

می‌گردد به نگاه امام به حکومت و ارزشی که حکومت دارد و وظیفه‌ای که او به عنوان امام معصوم در برپایی حکومت عادلانه دارد.

در فلسفه سیاسی امام باطل نمی‌توان حق را یاری کرد و به کمک باطل نمی‌توان اقامه حق و عدالت کرد لذا این راه بر اقامه حکومت در فلسفه سیاسی امام مسدود است، لذا حکومت حق باید راه حق و با وسیله حق اقامه شود. لذا آن حکومتی که با یاری از باطل بخواهد بماند و بوسیله باطل بقاء پیدا کند، این حکومت از دیدگاه مولا علی علیه السلام حکومت حق نیست و لذا اقدام به چنین عملی نقض غرض و امری باطل است لذا آن حضرت که داعیه دار امامت حق و حکومت حق است تنها متعلق به زمان و خویش نیست. بلکه حکومت او و عمل او حجت شرعی آیندگان است او باید الگویی ارائه نماید تا حکومت حق بر پایه آن الگو برداری شود اگر چه این الگو در زمان خود موفق نشود زیرا عدم کامیابی به ماهیت حکومت بر نمی‌گردد بلکه به آسیب‌هایی است که متوجه آن است. لذا چنانچه آسیب‌ها شناسایی شوند الگوی ایده‌آل حکومت حق همان الگویی است که امام ارائه فرمودند.

سؤال دیگر این بود که آیا امام بدون توجه به واقعیت‌های زمان تصمیم‌گیری می‌کردند؟ به اصطلاح تا چه حد مصلحت اندیشی داشتند و اصولاً آیا مصلحت اندیشی در حکومت امام مرز مشخصی دارد یا خیر؟

پاسخ این سؤال از نهج البلاغه قابل استفاده است که امام علی علیه السلام یک حاکم واقع بین و دور اندیش و منعطف و مصلحت اندیش بودند، در این واقعیت شواهد بسیاری از سخنان امام قابل استفاده است، امام هرگز مجرد از واقعیت‌های اجتماع تصمیمی نمی‌گرفتند چنانچه حضرت راجع به مطالعه در احوال پیشینیان و عبرت گرفتن از سرنوشت آنان در وصیت به فرزندش می‌فرماید:

فرزندم اگر چه من به اندازه همه گذشتگان عمر نکرده‌ام با این حال در کارهای آنان نگریستم و در اخبار آنان اندیشیدم و در آثارشان سیر نمودم به طوری که مانند یکی از آنان گشته‌ام. بلکه از آن نظر که اطلاع از عموم سرگذشتشان پیدا نمودم گویی با همه آن مردم از اولین تا آخرین افراد آنان زندگی کرده‌ام. و صاف آن را از تیره‌اش و نفع آن را از ضررش شناختم و برای تو از هر امری صاف و خالصش را و از هر چیزی زیبایش را برگزیدم.

این واقع بینی در عملکرد اجتماعی امام به او انعطاف پذیری را می‌دهد که می‌توان از آن به مصلحت اندیشی نیز تعبیر نمود، منتهی این انعطاف پذیری و مصلحت اندیشی در چهارچوب حق قابل تفسیر است، آنجا که خارج از چهارچوب حق شود مردود شمرده شده و به عنوان عمل باطل امام با آن برخورد می‌نماید. در خطبه سوم نهج البلاغه امام علت سکوت خود را واقعیت تلخی معرفی می‌کند که همان عدم امکان عملی مبارزه برای حق

بوده است لذا می‌فرماید در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم یا می‌بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پر ابهام شکیبایی پیشه گیرم.

امام در مورد مدارا با قوم برای اصلاح امور، خود را تشبیه به پرنده‌ای می‌کند که اگر پایین می‌آمدند با آنها فرود می‌آمد و اگر می‌پریدند با جمع آنان می‌پرید. با اینکه امام هرگز خود را هم شأن آن شورا نمی‌دانست که با آنان هم پرواز شود.

امام در پی مصالح اسلام و مسلمین تا آنجا پیش رفت که از حق مسلم خود گذشت و سکوت اختیار کرد حتی در آن هنگام که خانه نشین شده بود هرگاه به مشورت خوانده می‌شد، آن چنان مشفقانه راهنمایی می‌فرمود که گویا این همان شخصی نیست که در حق او آن همه ستم روا داشته شده، آری امام خود را نمی‌دید، آنچه برای او مطرح بود رضای پروردگار - جل و علی - بود لذا نه تنها امام مصلحت‌اندیش بودند بلکه می‌توان گفت تمام تصمیمات آن حضرت و موضع‌گیریهای او تابع مصالح مسلمین و اسلام بود. آنچه که از عملکرد امام به دور بود مصلحت‌اندیشی به معنی قربانی کردن حق در برابر باطل بود که صد البته نام آن دیگر مصلحت‌اندیشی نخواهد بود. لذا به نظر می‌رسد کسانی که حکومت امام را متهم به عدم مصلحت‌اندیشی می‌کنند خالی از اغراض نیستند حتی امام در نصب پست‌ها و

مقامها ملاک را وضعیت ظاهر آنها قرار می‌دهد نه علم باطنی خود و تا زمانیکه که شخصی خطا نکرده امام او را مورد توبیخ قرار نمی‌دهد، حتی در برخورد با طلحه و زبیر با اینکه حضرت می‌دانست طلحه و زبیر در دام دنیاطلبی گرفتار آمده‌اند اما تا نقطه ضعف خود را آشکار نکردند امام ایشان را کنار نمی‌زند که شاهد آن قبلاً گذشت. (۲۷)

بنابراین می‌توان ادعا کرد که عملکرد امام در حوادث گوناگون هم منطبق بر واقع بینی و هم منطبق بر مصلحت مسلمین و اسلام بوده است. و ریشه آسیب را در جای دیگری باید جست که بخشی از آنها مورد بررسی قرار گرفت.

### نتیجه

نتیجه‌گیری که از این مقاله تحت عنوان آسیب‌شناسی عصر امام علی علیه السلام می‌توان به عنوان نتیجه‌ای عملی و کاربردی گرفت و در یک بررسی تطبیقی با انقلاب شکوهمند اسلامی از آن بهره برد این است که با عنایت به اینکه انقلاب اسلامی دقیقاً با اهداف حکومت امام علیه السلام به پیروزی رسید رهبری آن مجتهدی از تبار امام علی علیه السلام برنامه عملی آن فقه مبتنی بر فقه اهل بیت عصمت و طهارت بود بنابراین انتظار آسیب‌های مشابه یک امر معقول و قابل انتظار بود. آنچه که امروز بعد از بیست سال و اندی از گذشت

پیروزی انقلاب اسلامی نظاره گر آن هستیم و بخشی از آسیب‌های آن امروزه به خوبی جلوه گر شده است، کوتاهی در فرهنگ سازی انقلاب بود، انقلاب اسلامی ماهم نظیر انقلاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خود فضای فرهنگی جدیدی به ارمغان آورد مشخصه‌های فرهنگی مبارکی نظیر فرهنگ ساده زیستی، قناعت، مجاهدت و اخلاص، کار... که اگر برنامه‌ریزی شده به تعمیق آن پرداخته بودیم امروز گرفتار برخی معضلات نبودیم.

البته آنچه امروز باید به آن بپردازیم بازگشت جدی به فرهنگ اسلام ناب محمدی و زنده کردن ارزشها در عمل نه در شعار می‌باشد، مسئله دیگری که باید بدان اشاره کرد، آسیبی است که از جانب خواص دنیاطلب متوجه انقلاب است همان آسیبی که فریادگر بیدار انقلاب رهبر عظیم الشأن تحت عنوان انحراف خواص از آن نام برده‌اند اگر بعد از انقلاب از انحرافات افراد ساده گذشت نمی‌کردیم و مثل مولایمان علی علیه السلام خط حق و عدالت را ملاک قرار می‌دادیم و افراد را به عدالت می‌سنجیدیم نه عدالت و حق را به افراد، یقیناً امروز شاهد بروز یک طبقه بی‌نام که از انقلاب تغذیه کرد و در عمل نابودی انقلاب را تعقیب می‌کند، نبودیم.

نتیجه سومی که باید به آن اشاره کنم هشیاری و بیداری در مقابله با توطئه‌هایی است که متوجه ولایت است ما امروز ماهیت

ولایت را متخذ از همان ولایت علی علیه السلام و امامتی که در آن رابطه مردم با امامشان رابطه مرید و مرادی است و پیوند معنوی والایی که بین امت و امام است می‌دانیم چنانچه یکی از آسیب‌های عصر امام علی علیه السلام همین بود که جریان رهبری در کانال خلافت افتاد و اگر امام صد نفر مرید مثل مالک اشتر داشتند جهان اسلام را دگرگون می‌کردند، اما متأسفانه دید عمومی به امام نگاه به خلیفه‌ای بود که وظیفه‌اش تأمین رفاه مردم بود و بس. امروز نیز انقلاب ما به برکت همین رابطه معنوی تاکنون توانسته مشکلات را پشت سر بگذارد و اگر مسئله ولایت از جایگاه خود خارج شده و تبدیل به یک نهاد صرفاً قانونی شود و آن پیوند معنوی و پیوستگی که از ماهیت ولایت بر می‌خیزد، دچار آسیب شود، یقیناً همان آسیبی که حکومت امام علی علیه السلام را تهدید کرد به سراغ ما هم خواهد آمد امروز همه گروهها با هر سلیقه و ایده‌ای اگر وفادار به انقلاب و امام راحل -رحمة الله علیه- هستند باید به این واقعیت توجه کنند تا مبادا خدای نخواست به دلیل اختلاف سلیقه‌ها آب در آسیاب دشمنان دین و انقلاب و امامت و ولایت ریخته شود.

و نکته آخر اینکه حکومت ولایی مشخصه‌هایی دارد یا به اصطلاح امروزی‌ها خط قرمزهایی دارد که انعطاف پذیری‌ها، مانورها، مصلحت‌اندیشی‌ها در چهارچوب آن باید معنا پیدا کند. تسامح و تساهل و مدارا

و آزادی و سایر بحث‌ها در این چهارچوب‌ها باید مورد ارزیابی قرار گیرد لذا نباید در دام تبلیغاتی دشمنان انقلاب بیافتیم و مبلغ چیزی شویم که نقض غرض است و ماهیت حکومت ولایی را تهدید می‌کند که در آن صورت دیگر چیزی باقی نخواهد ماند. آگاهی دادن به مردم، جلب اعتماد مردم، احترام به شخصیت آنها، برنامه‌ریزی دقیق و تعیین راهبردها و بازبینی راه طی شده هم از اموری هستند که به عنوان درس از حکومت امام علی علیه السلام باید آموخت.

### پانوشت‌ها:

موافق با کمترین اعلان نظر به آن اعتراف می‌کنند و حتی بسیاری از بزرگان عامه نیز با تأسف به عنوان کار انجام شده از آن نام می‌برند چنانچه عمر از خلافت ابوبکر به فتنه تعبیر نموده است. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۸، عمر می‌گوید: بیعت ابوبکر اشتباهی بود که خدا شر آن را حفظ کرد، اگر کسی دیگری این اشتباه را کرد او را بکشید.

۱۰- منظور از حل و عقد بزرگان قوم هستند.

۱۱- شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۱۲۱ تا ۱۲۴.

۱۲- در مورد خالد بن ولید وقتی عمل جنایتکارانه او با ملک بن نویره به گوش ابوبکر می‌رسد، ابوبکر به خالد نامه می‌نویسد، او می‌گوید: «اجتهاد کردم، خطا نمودم». تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۱۳۲.

۱۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱ باب ۳، ص

۱۸۲.

۱۴- نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خ ۶۷، ص ۱۷۷.

۱۵- همان، همو، خ ۶۹، ص ۱۷۹.

۱۶- همان، همو، خ ۳، ص ۶۷.

۱۷- همان، همو، خ ۳، ص ۶۹.

۱۸- به نقل از کتاب سیاسی اسلام، دکتر صادق آینه‌وند.

۱۹- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم

پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۲۰- سوره ابراهیم، ۲.

۲۱- تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۷۷.

۲۲- نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خ ۳۳، ص ۱۲۷.

۲۳- همان، همو، خ ۲۰۰، ص ۶۹۳.

۲۴- همان، همو، خ ۳، ص ۶۹.

۲۵- همان، همو، خ ۳۳، ص ۱۲۷.

۲۶- همان، همو، خ ۹۲، ص ۲۹۶.

۲۷- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۷.

۱- خطبه ۲۱۶.

۲- تاریخ الادب العربی، بلاشر، ج ۱، ص ۴۷.

۳- نهج البلاغه پارسى، خطبه ۲۶.

۴- فترت به دوره‌ای اطلاق می‌شود که آخرین پیامبر اولوالعزم

بعوث گردیده تا زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا منظور

از زمان حضرت عیسی علیه السلام تا زمان بعثت پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۵- نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۸۹، ص ۲۳۴.

۶- رک، خ ۹۵، ص ۲۷۷.

۷- نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، خ ۹۶، ص ۲۷۹.

۸- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۴، مسند احمد حنبل ج ۱، ص

۳۵۵، فروغ ابدیت ج ۲، جعفر سبحانی، ص ۸۵۷.

۹- چون در این نوشته ما در مقام بحث کلامی نیستیم لذا از

ذکر دلایل و شواهد کلامی آن خودداری می‌کنیم اما شواهد

و دلایل انحراف آن قدر روشن و قطعی است که مخالف و